

## بهزاد عبدی

۲

ابتدای کار  
بخار روی شیشه بودیم

کودکی آمد  
با نوک انگشت مرا کشید  
برای تنهایی هایم  
تو را اضافه کرد

رفت  
و روز بعد  
با یک پاره سنگ آمد

۳

کبوتر  
اولین حرف زمین بود  
با آسمان

گلولة  
آخرین حرف

۴

شهر بوی گلاب می دهد  
این طرف باغی از گلایل  
آن طرف گورستانی چند طبقه

من این جا با یک گل سرخ ایستاده ام  
تا تو از راه بررسی

۱

شهر همان شهر است  
خیابان همان خیابان  
کافه همان میز است  
میز همان صندلی  
که تو روی آن نشسته ای

اما دیگر  
نه من  
آن مرد سابقم  
نه تو آن فکری  
که هر شب کلافه ام می کند

حالا که آمده ای  
روبه روی هم می نشینیم  
لبخند می زنیم  
و تنها از دور  
به یکدیگر فکر می کنیم